

## کوتاهی در حق استاد باستانی پاریزی

محمد لطیف کار

روانشاد دکتر باستانی پاریزی تا زنده بود در میان اهل قلم و پژوهشگران، اعتبار و محبوبیت زیادی داشت. یک نمونه آن تمجید نویسنده والا مقام محمدعلی جمالزاده است که در یکی از نامه‌هایش درباره او می‌نویسد: «هر صفحه از کتاب باستانی پاریزی، باب فیض و لذتی به رویم می‌گشاید... خوشحالم که پس از دهخدا، صاحب قلمی پیدا شده است، که آثار و نوشته‌ها و گفته‌هایش هم آموزنده و هم دل‌فریب است. هم درد را نشان می‌دهد و هم به ضرورت معالجه اشارات دارد و چه بسا نسخه‌ی دوا را هم می‌دهد...»

استاد باستانی پاریزی اگرچه علاقه‌ای به مجالس قدردانی و گرامی‌داشت و جایزه نداشت، و هر بار هم که پیشنهاد برگزاری مراسم تجلیل از او مطرح می‌شد، به بهانه‌های مختلف از زیر بار چنین دعوتی شانه خالی می‌کرد. اما چندان که انتظار می‌رفت، از او قدردانی لازم و درخور شان او انجام نگرفت. تا آن‌جا که می‌دانم در استان کرمان یک‌بار پیش از انقلاب، در دانشگاه و بار دوم در اوایل دهه هفتاد در شهر مس سرچشمه از ایشان تقدیر شد. آخرین بار هم سیرجانی‌ها پیش‌قدم شدند که حسرت آن به دل دوستدارانش ماند. نویسنده گرانقدر هوشنگ مرادی کرمانی مهرماه سال گذشته در گفت‌وگو با ماهنامه سرمشق، با اشاره به این موضوع می‌گوید: «باستانی پیش از انقلاب، مطالبی را نوشته بود که به مذاق بعضی از مسئولان انقلابی خوش نمی‌آمد. وقتی قرار شد در سیرجان برایش بزرگداشت بگیرند، من را هم دعوت کرده بودند؛ اما بعضی از مسئولان سیرجان، با آمدن او به این شهر مخالفت کردند! این را، بعدها، خود باستانی پاریزی برام تعریف کرد.»

دربخ است اگر زادگاه باستانی پاریزی جبران مافات نکند و از ادای دین به او که از سرمایه‌های بزرگ اجتماعی و فرهنگی این شهر بود، و هست، غفلت ورزد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

کردم. سرزمینی که خاک و آفتاب آن، در سال خشک‌سال، هندوانه ۱۲ متری به خورد آدم می‌دهد حیف است که آدم آن سرزمین را بگذارد و به امید هوایی به جای دیگر برود...» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: پیشگفتار تاریخ کرمان) روان مرحوم استاد دکتر باستانی پاریزی شاد؛ او که خود را روستایی گرفتار شهر شده می‌دانست؛ ولی به قول صائب تبریزی، دل در گرو بیابان داشت:

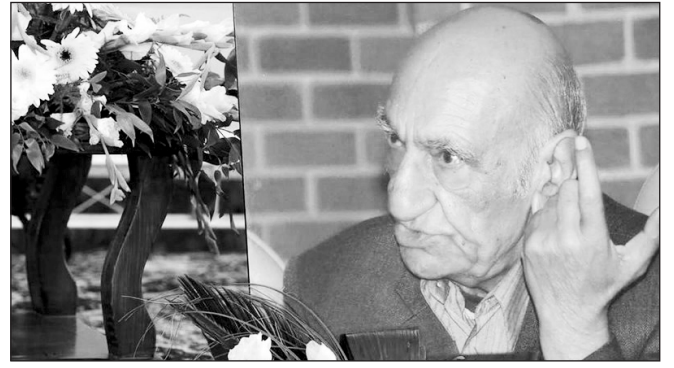
«به آرمیدگی خاطرم نگاه مکن / اگرچه ساکن شهرم، دلم بیابانی است»

### \* استاد تاریخ و عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

#### منابع

- ۱- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، پیغمبر زدان، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱
- ۲- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، از پاریز تا پاریس، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱
- ۳- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، از سیر تا بیاز، تهران: نشر علم، ۱۳۴۷
- ۴- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، اژدهای هفت‌سر، تهران: انتشارات درنا، ۱۳۷۱
- ۵- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، حصیرستان، تهران: نشر علم، ۱۳۸۲
- ۶- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، حضورستان، تهران: آریون، ۱۳۶۹
- ۷- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، حماسه کویر، تهران: نشر علم، ۱۳۹۲
- ۸- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، خاتون هفت قلعه، تهران: کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۴
- ۹- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، خود مشت مالی، تهران: نشر نامک، ۱۳۷۸
- ۱۰- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، کوچ هفت پیچ، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱
- ۱۱- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، گذار زن از گذار تاریخ، تهران: نشر علم، ۱۳۸۴
- ۱۲- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، نای هفت بند، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۶۹
- ۱۳- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، نوح هزار طوفان، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶
- ۱۴- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، هزارستان، تهران: نشر علم، ۱۳۸۱
- ۱۵- روستا، جمشید و همکاران، جغرافیای تاریخی کرمان، تهران: نشر خاموش، ۱۳۹۸
- ۱۶- زینلی‌پور، عزت، «بررسی سبک نویسندگی دکتر باستانی پاریزی و تاثیر پذیری او از ابوالفضل بهیقی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۷.
- ۱۷- فصیحی، سمین، «جریان‌های اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی»، مشهد: نشر نوید (نویس سابق)، چاپ اول، ۱۳۷۲

# مختصری در باب تاریخ نویسی استاد دکتر باستانی پاریزی



دکتر جمشید روستا

بر آن است تا از بیان تاریخ سیاسی صرف، اجتناب کرده و با نگاه جزئی‌نگر، خود را از سایه سنگین سیاست و قدرت حاکمه، بیرون بکشد. اگرچه بسیاری از محققان و اندیشمندان غربی، همچون «لودوویکو آنتونیو موراتوری» (Ludovico antonio muratori)، ناسیونالیسم را به عنوان عاملی جدید و نوظهور برای احیای واقعی تاریخ‌نگاری در ایتالیا، آلمان و سایر کشورهای اروپایی، مطرح کرده‌اند؛ اما به نظر نگارنده این سطور، مسأله عشق و علاقه به زادبوم و زادگاه و بیان جغرافیای تاریخی و وضعیت اجتماعی آن، از گذشته‌های بسیار دور به عنوان یکی از ویژگی‌های غیرقابل انکار تاریخ‌های محلی ایران است (روستا، ۱۳۹۸: ۲۱-۱۸). موضوعی که باستانی پاریزی نیز به خوبی و با تیزهوشی بر اهمیت آن واقف است و از همین رو کرمان برای وی صرفاً یک مکان نیست، بلکه نمادی از یک فرهنگ است. فرهنگی غنی که وی وظیفه خود می‌داند پژوهش درباره آن را در مرکز تحقیقات خود قرار دهد. (خبراندیش، ۱۳۸۲: ۴۱-۳۷)

سومین مشخصه یا ویژگی تاریخ‌نویسی باستانی پاریزی - که در اکثر آثار وی نیز قابل رؤیت است - ساده‌نویسی اوست. قلم روان و شیوای باستانی که بسیار ساده و بی‌پیرایه و در همان حال رسا و زیباست و نیز طبع شعر او که آن‌هم بسیار لطیف است به او این امکان را می‌دهد که مضامین تاریخی مورد نظر خود را به طور جذاب عرضه نماید. همین موضوع سبب اقبال عمومی به آثار وی شده است و همان‌گونه که وی اعتقاد به مردمی شدن تاریخ داشت؛ اقشار مختلف مردم نیز آثار او را می‌خوانند و از آن بهره می‌برند. (خبراندیش، ۱۳۸۲: ۴۱-۳۷؛ روستا، ۱۳۹۶: ۲۴)

چهارمین ویژگی آثار باستانی پاریزی به بهره‌گیری از گنجینه فرهنگ عامه و استفاده از شعر و طنز باز می‌گردد. همین ویژگی است که به آثار باستانی پاریزی، علاوه بر وجه تاریخی، جنبه ادبی نیز داده است. نوشته‌های وی سرشار از اشعار فارسی و عربی، ضرب‌المثل‌های مختلف و داستان‌های دلکش و خواندنی از مردمان مختلف و حتی شرح حالی داستان‌گونه از اقوام و طوایف کرمانی است. به قول عبدالرسول خیراندیش، باستانی پاریزی به خوبی طنز و شوخی را می‌فهمد و برای او همه چیز شوخی است؛ بر این اساس پرداختن به تاریخ برای او شغل نیست بلکه نحوه‌ای از زندگی است. (خبراندیش، ۱۳۸۲: ۲۸)

به عبارت بهتر وی با تیزهوشی دریافته است که جهت بیان وقایع مختلف تاریخی باید دست به ساختار شکنی و هنجارگریزی زده و برای شیرین ساختن روایت حوادث تلخ، آن‌ها را به شهد طنز و مطالبه آراسته نماید. از همین رو با گزینش قالب داستانی و با شگردهای خاصی، مثل روش تطبیقی-تشبیهی، به همراه تکنیک جریان سیال ذهن و تداعی‌های فراوان، شیوه سهل و ممتنع، توصیف و تصویرسازی، استفاده از سجع، جناس و بازی با کلمات، تمثیل، استعاره و تشبیه، واژگان خاص، باستان‌گرایی، نوع جملات و ساخت‌های صرفی و نحوی خاص، به مرحله شخصی‌سازی زبان رسیده، صدای خاص او از لابه‌لای کلامش به گوش می‌رسد. لحن کلامش طنزآمیز و صمیمانه است و با زبان ساده و بی‌تکلف،

بهره‌گیری از ساخت‌های کهن و زبان بومی و محلی، کنایات، اصطلاحات و تعابیر عامیانه و ضرب‌المثل‌ها، با هدف عمومی ساختن مطالعه تاریخی و بالا بردن سطح آگاهی عموم مردم، به روایت تاریخ می‌پردازد. (زینلی‌پور، ۱۳۹۷: چکیده)

بدون تردید می‌توان ده‌ها ویژگی دیگر را برای تاریخ‌نویسی باستانی پاریزی ارائه نمود و در این مجال کوتاه فقط به همین مختصر اکتفا باید کرد. در نهایت می‌توان گفت که سبک تاریخ‌نویسی باستانی بسیار متفاوت است و همیشه نیز بحث برانگیز بوده است. به عبارتی ایشان در سبک نگارش خود یکه و تنها هستند و دیگران از دنباله‌روی او ناتوان بوده و چون برخی نمی‌توانند چنین باشند، به جای نقد، آثار وی را رد می‌کنند. (خبراندیش، ۱۳۸۲: ۳۸؛ فصیحی، ۱۳۷۲: ۲۶۴-۲۶۲)

در مجموع باستانی پاریزی برای حقیق - که سال‌ها ریزه‌خوار خوان نعمت او در تاریخ محلی کرمان بودام - نمادی از عشق به زادبوم و نشانه‌ای از تلاش و خستگی‌ناپذیری است؛ با «هزارستان» او به اهمیت عواملی همچون زمان، مکان و انسان در مطالعات تاریخی پی بردم و از اهمیت اعداد و ارقام در این مطالعات دانستم؛ با «حضورستان» و «حصیرستان» در نواحی مختلف ایران و آسیای مرکزی سفر کرده و شاهد حضور پررنگ تمدن و فرهنگ کهن ایرانی و قند شیرین پارسی در این فلات عظیم بودم.

با خواندن «ماه و خورشید فلک»، بر من اثبات شد که طبیعت تا چه حد در سرنوشت تاریخی آدمیزاد موثر بوده است و آدمیزاد تا چه پایه مقهور طبیعت است. در «نوح هزار طوفان» با تحولات افسارگسیخته جهان و چالش‌های متعدد نوع بشر آشنا شده و در «حماسه کویر» از صفات کویر و کویرنشینان و اصلی‌ترین اقدام‌شان یعنی حفر قنات دانستم. «ز پاریز تا پاریس» را که خواندم نه تنها با فرهنگ کرمان و کرمانیان بلکه با فرهنگ مردمان شیراز، تبریز، فرانسه، عراق، رومانی و ... نیز آشنا شدم.

گذار زن از گذار تاریخ» شرحی بود از سرگذشت زنان در درازنای تاریخ و به قول باستانی پاریزی انتخاب عنوان کتاب گذار زن از گذار تاریخ علاوه بر آن که موزونیت و جناس تام دارد، حاکی از سرگذشت جنس زن در طول هزاران سال تاریخ بشر نیز است. با خواندن کتاب «گنجعلی خان» به دوران عظمت کرمان سفر کردم؛ کرمانی که از مرز فارس تا حد قندهار عظمت داشت و حاکمانش مقدمات رونق سیاسی و اقتصادی‌اش را فراهم کرده بودند.

خواندن «وادی هفت واد»، من را با وضعیت جغرافیایی کرمان در طول تاریخ و مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی آن آشنا نمود. البته امید است بتوان به آرزوی باستانی پاریزی جامعه عمل پوشاند و بخش ابنیه و اماکن تاریخی کرمان را نیز بدان افزود. «پهلوان گرز هفده من»، قصه‌ای آشنا از پهلوانان و قهرمانان ایران زمین و از آن جمله شاه منصور مظفری است که پایداری و مقاومتش درس قهرمانی و مقاومت را به تمامی ایرانیان می‌آموزد.

با «مار در بتکده» با بزانی طنز و کنایه به زهر شکرآلود سیاست در جای‌جای حوادث تاریخی آشنا شدم. با «اژدهای هفت سر» از چین تا به ایران و بلاد روم سفر کرده و همراه با تاجران چینی، دیبای ابریشمی را به ایران آورده و همدل با بازرگانان کرمانی، توتیای کوهینان را به هند و چین بردم. با «هوا خوری باغ با گوهر شب چراغ» در فراخنوی تاریخ و فرهنگ ایران زمین قدم زده و با گوش جان حکایات و خاطرات استاد را شنیدم. به راستی چه باغی بزرگ‌تر از تاریخ و فرهنگ کهن دیار ایران است و چه گل‌هایی خوشبوتر از هزاران مفاخر و مشاهیر آن که می‌توان از گوهر دانش و اندیشه‌شان بهره برد؟! با کتاب «عقوب لیث» به سیستان عزیز و عظمت گذشته‌اش سفر کرده‌ام؛ همراه با